

یکشنبه ۱۶/۹/۱۴۰۴ - ۱۶ جمادی الاولی ۱۴۴۷ - ۷ دسامبر ۲۰۲۵ - فقه الاداره - فقه مدیریت رفقار سازمانی - فقه روابط انسانی در سازمان - درس ۵۲ - نقشه راه مصباح الشریعه^۱ - روابط اربعه - رابطه دوم - رابطه مدیر با خود - اصل چهارم - ریاضت نفس - تفقه در اخبار باب^۲ - عادت، آفت ریاضت

^۱ ارتباطات انسان از نظر امام صادق علیه السلام
امام صادق (ع) می فرماید:

اصول المعاملات تقع على أربعة أوجه، معاملة الله، و معاملة النفس، و معاملة الخلق، و معاملة الدنیا.
می فرماید که:

كلّ معاملات دنیا واقع می شود بر چهار قسم:
یکی - معامله خلاق است با خالق.

دوم - معامله ایشان است با نفس خود.

سوم - معامله خلاق است با یک دیگر.

چهارم - معامله هر کدام است با دنیا.

أما اصول معاملة الله فبسبعة أشياء، اداء حقّه، و حفظ حدّه، و شكر عطائه، و الرضا بقضائه، و الصبر على بلائه، و تعظیم حرمته، و الشوق إليه.

می فرماید که:

اما ارکان معامله خلاق با خالق:

یکی - ادا کردن حقوق الهی است، از نماز و روزه و حجّ و جهاد و سایر فروع دین.

دوم - حفظ کردن حدود الهی است، و از حدود شرع تجاوز نکردن، و از وسط که مرتبه عدل است به جانب افراط و تفریط مایل نشدن.

سوم - در همه حال راضی و شاکر بودن.

چهارم - راضی بودن به قضای الهی و به کرده او از فقر و غنا و صحت و مرض و سایر احوالات، رضا دادن و گردن تسلیم نهادن.

پنجم - صبر کردن بر بلايا و شداید، و سختیها را به خود گوارا کردن و جزع ننمودن و شکوه به کس نکردن.

ششم - بزرگ داشتن حرمت الهی، و در جمیع حالات، بزرگی و عظمت او را متذکر بودن.

هفتم - شوق لقای الهی داشتن، و آرزومند لقای رحمت او بودن. و اصول معاملة النفس سبعة، الجهد، و الخوف، و حمل الادی، و **الریاضة**، و طلب الصدق، و الاخلاص، و إخراجها من محبها و ربطها فی الفقه.

می فرماید که:

اصول معامله آدمی با نفس خود:

یکی - جهاد با نفس و همیشه او را مقهور و مغلوب خود داشتن و نگذاشتن که بر عقل مسلط شود.

دوم - همیشه از نفس هراسان بودن، که مبدا به فریب و خدعه او ارتکاب محظوری یا ترک مأموری نماید.

سوم - متحمل آزار و ریاضت بودن و **نفس را به ریاضت و آزار عادت دادن**.

چهارم - ملازم صدق و راستی بودن، و از کذب و کجی و غدر و خدعه و حيله محترز بودن.

پنجم - در افعال و اعمال خالص بودن، و گفتار و کردار را به أغراض دنیّه دنیویّه، ملوّث نساختن.

ششم - دور داشتن نفس از لذّات و خواهشها، چه استراحت و تنعم و انهماک در لذّات دنیا و انغمار در مرغبات هوی، موجب طغیان نفس است.

هفتم - بستن نفس به تحصیل کمالات علمی و عملی، و از بر اکتساب اینها بذل جهد کردن، و به مضمون: «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد»، عمل نمودن.

و اصول معاملة الخلق سبعة، الحلم، و العفو، و التواضع، و السخاء، و الشفقة، و النصح، و العدل و الانصاف (او الانصاف).
می فرماید که:

اصول معامله خلاق با یک دیگر:

یکی - حلم، که در هنگام صدور ناملايم از کسی، حلم به کار برد و از شیوه قهر و غضب، محترز و مجتنب باشد و به تذکار مکارم اخلاق سادات دین و هادیان راه یقین، آتش غضب را به آب حلم فرو نشانند، و در مقام انتقام با کسی نباشد، و بدکار و ضایع روزگار را به منتقم حقیقی گذارد.

دوم - به فروتنی و تواضع با مردم سر کردن، و از شیمه کبر و عجب محترز بودن.

سوم - به کرم و سخا بودن و از شریطه توسّط و اقتصاد منحرف نشدن.

چهارم - با همه خلائق مهربان بودن و از عداوت و کینه و بغض، مجتنب بودن.

پنجم - معاشرت و اختلاط را از غبار نفاق و لوث تصنّع، خالص داشتن.

❁ مسئله‌ی ۵۲: مدیران در مقام تدبیر نفس باید در ریاضت نفس استمرار داشته باشند، دانش و حکمت را محور ریاضت قرار دهند، به‌ویژه از عادت شدن ریاضت به شدت پرهیز کنند تا شاهد لقاح و شکوفایی و اثربخشی ریاضت باشد و درجات بالای آن را درک و دریافت نمایند

ریاضت باید دائمی،^۲ با حکمت و علم و دراست،^۳ و شامل کل اعمال^۴ باشد و عاقل بشود. این ریاضت باعث رفعت مقام و مهارت در مدیریت عقلانی مدیران است، ولی نباید عادت^۵ شود. عادت آفت ریاضت و مانع

ششم- به صفت عدل موصوف بودن و از رذیله ظلم و ستم، تنخی نمودن.

هفتم- ملازم خاموشی یا نصف بودن (علی اختلاف التسخ) و به مضمون بلاغت مشحون، «من کثر کلامه کثر خطاؤه»، عمل نمودن. و اصول معامله الدنیا سبعة، الرضا بالدن، و الاثثار بالموجود، و ترک طلب المفقود، و بغض الکثرة، و اختیار الزهد، و معرفة افاتها، و رفض شهواتها، مع رفض الرئاسة، فإذا حصلت هذه الخصال بحققها فی نفس، فهو من خاصة الله تعالی، و عباده المقربین، و أولیائه حقًا. می‌فرماید که:

اصول معامله انسان با دنیا:

یکی- به اندک از دنیا راضی بودن و در پی بسیار نبودن.

دوم- آن چه باشد از دنیا، صرف کردن و به مصارف خیر رساندن و به اهل حاجت و فقر مدد و اعانت کردن.

سوم- آن چه نباشد طلب نکردن و در پی او نرفتن، و عمر عزیز که سرمایه تحصیل کمالات است، در تحصیل او نباختن و به قدر ضرورت راضی شدن.

چهارم- مال بسیار و اقبال دنیا را مبعوض داشتن، و ادبار او را دوست داشتن، و به قلیل او اکتفا نمودن، و شکر الهی بجا آوردن.

پنجم- به زهد و ترک دنیا و لذات دنیا، رغبت داشتن و از حرام و شبهه مجتنب بودن.

ششم- از آفات دنیا و مهالک وی غافل نبودن.

هفتم- طبق مضمون: «کن ذنبا و لا تکن رأسا»، دنبال ریاضت نرفتن و ترک ریاضت و مقامات و مناصب دنیوی نمودن.

پس هرگاه حاصل شد این خصال آن چنان که باید و شاید در نفس مؤمن، پس آن مؤمن به یقین از خواصّ جناب الهی است و از بندگان مقرب او است، چرا که دوست الهی، کسی است که محبّ محبوب الهی باشد و مبعوض مبعوض او، و دنیا و علاقه به دنیا که مبعوض الهی است، مبعوض او باشد و ترک دنیا و اختیار زهد و قناعت که محبوب الهی است، محبوب او باشد و «ذَلیک فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ». (جمعه- ۴)

مصباح الشریعة، ص: ۶۰۶ - ۶۰۷

مصباح الشریعة-ترجمه عبد الرزاق گیلانی ۵۹۸ باب صدم در حقیقت عبودیت

^۲ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ؛ ص ۲۳۸ ریاضة النفس

^۳ مِنْ اسْتَدَامَ رِیَاضَةً نَفْسِهِ انْتَفَعَ.

^۴ خِدْمَةُ النَّفْسِ صِبَانَتُهَا عَنِ اللَّذَاتِ وَ الْمُفْتِنَاتِ وَ رِیَاضَتُهَا بِالْعُلُومِ وَ الْحِکْمِ وَ اجْتِهَادُهَا [اجْهَادُهَا] بِالْعِبَادَاتِ وَ الطَّاعَاتِ وَ فِي ذَلِكَ نَجَاةُ النَّفْسِ. لِقَاحُ الرِّیَاضَةِ دِرَاسَةُ الْحِکْمَةِ وَ غَلْبَةُ الْعَادَةِ.

^۵ لِلْعَاقِلِ فِي كُلِّ عَمَلٍ ارْتِیَاضٌ.

^۶ عادت (به انگلیسی Habit)، هدایت خودکار رفتارهایی از هر فرد است که وی با حداقل زحمت و انرژی انجامشان می‌دهد. چارلز داهیگ در کتاب قدرت عادت خود این‌گونه بیان می‌کند که وقتی ما فعلیتی انجام می‌دهیم، بعد از پایان آن، مغز آن را مرور می‌کند و بررسی می‌کند که آیا این فعالیت می‌تواند به صورت خودکارتری انجام شود که در تکرارهای بعدی آن انرژی و درگیری کمتری از مغز بگیرد، و در صورت امکان، آن کار را در یک چرخه سه بخشی تبدیل به یک فعالیت خودکامی می‌کند (به مرور)، فعلیتی که ما آن را «عادت» می‌نامیم. این چرخه دارای سه بخش اساسی است؛ اول سرنخ یا نشانه‌ای که باعث ترغیب شخص به انجام آن فعالیت می‌شود، بخش دوم انجام آن فعالیت است که به صورت روتین و کار تکراری خواهد بود، آخرین بخش که باعث تقویت هرچه بیشتر این عادت و تکرار دوباره آن می‌شود، پاداشی است که فرد از انجام آن روتین به دست می‌آورد. اغلب عادت‌های مثبت مثل کمک به دیگران، غذا خوردن، مسواک زدن و نیز عادت‌های منفی مثل اعتیاد به سیگار، الکل و پرخوری را به راحتی می‌توان توجیه کرد. نویسنده در ادامه بحث در مورد نحوه اثرگذاری بر چرخه‌ی عادت‌ها و نیز تغییر آن‌ها در سطوح فردی، سازمانی و جامعه به بحث و نتیجه‌گیری می‌پردازد. او تلاش نموده است تا همه‌ی بررسی‌های علمی کنش‌شناسی و عصب‌شناسی مربوط به آن را جمع‌آوری نماید و در کتاب خود به آن‌ها استناد می‌نماید.

تأثیرگذاری آن است. باید با یقظه باشد^۷ و بیداری. عادت خلاف یقظه^۸ است. عادت نوعی خواب و شبیه آن است، زیرا حواس در عمل عادی خیلی جمع نیست. نوعی عبور است و روزمرگی و رفع تکلیف بدون توجه و اثربخشی متعاقب آن. عادت با ملکه^۹ متفاوت است، ملکه یعنی رسوخ فضیلت در نفس و نهادینه شدن آن و تبدیل آن به فوق مهارت که بدون سختی، خستگی، با آسانی، شیرینی و در اوج اثربخشی اعمال، فضیلت ایجاد می‌کند، مانند ملکه‌ی اجتهاد، صداقت، عدالت، شجاعت، حکمت، عفت و... ولی عادت فاقد اثربخشی است، کما مر و یأتی. لذا در مدیریت رفتار سازمانی و تدبیر نفس^{۱۰} مدیر، اگر شجاعت، عدالت، حکمت و عفت اگر در نهاد و نهادش ملکه شده باشد، رفتار خود را اثربخش و صحیح مدیریت می‌کند و در اطراف خود انگیزش ایجاد می‌کند. ولی اعمال عادی و عادت‌های هرگز انگیزاننده نیست، بلکه تکراری و کلیشه‌ای است، بلکه ضد انگیزش است؛ زیرا کارکنان ذاتاً تنوع طلب و تحول‌گرا می‌باشند و از امور تکراری انگیزخته نمی‌شوند. چه بسا یک تصمیم شجاعانه تصمیمی ناشی از ملکه است که به تحول بینجامد و الا تحول نام نمی‌گیرد یا به تحول منجر نمی‌شود، زیرا تصمیمات عادی اصولاً حافظ وضع موجود است، نه تحریک به وضع مطلوب. و این در وجدان حرفه‌ای سازمان

۷ لَا تَنْجَعُ الرِّيَاضَةُ إِلَّا فِي نَفْسٍ يَقْظَةُ. اخبار زیر نیز ذیل عنوان ریاضت نفس در تصنیف غرر و درر آمده است که جهت مزید اطلاع و اجتهاد توجه می‌دهیم:

الشَّرِيعَةُ رِيَاضَةُ النَّفْسِ.
الْعَاقِلُ يَضَعُ نَفْسَهُ فَيَرْتَفِعُ [فَيَرْفَعُ].
الْمَرْءُ حَيْثُ وَضَعَ نَفْسَهُ بِرِيَاضَتِهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنْ نَزَّهَتْ فَإِنْ نَزَّهَتْ وَ إِنْ دَسَّهَتْ تَدَسَّسَتْ [دُسِّسَتْ].
الرَّجُلُ حَيْثُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ إِنْ صَاغَهَا ارْتَفَعَتْ وَ إِنْ ابْتَدَلَهَا اتَّضَعَتْ.
سِيَّاسَةُ النَّفْسِ أَفْضَلُ سِيَّاسَةٍ وَ رِئَاسَةُ الْعِلْمِ أَشْرَفُ رِئَاسَةٍ.
ضَابِطُ نَفْسِهِ عَنِ دَوَاعِي اللَّذَاتِ مَالِكٌ مُهْمَلُهَا هَالِكٌ.
ضَبَّطَ النَّفْسَ عِنْدَ الرَّغَبِ وَ الرَّهْبِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَدَبِ.
ضَبَّطَ النَّفْسَ عِنْدَ حَادِثِ الْعَضْبِ يُؤْمِنُ مَوَاقِعَ الْعَطْبِ.
طَوْبٌ لِمَنْ سَعَى فِي فَكَاكِ نَفْسِهِ قَبْلَ ضَيْقِ الْأَنْفَاسِ وَ شِدَّةِ الْإِبْلَاسِ.
طَوْبٌ لِمَنْ كَايَدَ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مَنَاهُ وَ رَمَى عَرَضًا وَ أَحْرَزَ عَوْضًا.
فِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا.
كَيْفَ يَسْتَطِيعُ صِلَاحَ نَفْسِهِ مَنْ لَا يَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ.
مَنْ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ مَوَاهِبِ الدُّنْيَا فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْعَقْلَ.
لَا تُدَاهِنُوا فَيَقْتَحِمَ بِكُمْ الْإِدْهَانَ عَلَى الْمُعْصِيَةِ.

۸ «یقظه» در مقابل «غفلت»، به معنای بیداری و توجه است. علمای اخلاق و اهل سلوک، اولین منزلگاه سیر و سلوک و طی طریق انسان به سوی کمال و تعالی را «یقظه» می‌دانند.

۹ ملکه: قوت حصول شیء در ذهن و قدرت کردن کاری که متمکن گردیده طبیعت کسی. (غیاث) (آندراج). مأخوذ از تازی، سرعت ادراک و دریافت و استواری هوش و فراست و قوت حصول چیزی در ذهن. (ناظم الاطباء). در کیفیات نفسانیة آنچه سریع الزوال بود حال گویند و آنچه بطیء الزوال است ملکه خوانند. (خواججه نصیر طوسی، یادداشت به خط مرحوم دهخدا). عبارت است از هیئتی که در جایگاه خود ثابت و راسخ باشد. بعبارة اخرى، زوال آن هیئت از جایگاه خود دشوار بود و این لفظ در برابر حالت استعمال شود. (از کشف اصطلاحات الفنون). صفت راسخ در نفس: توضیح آنکه هرگاه به سبب فعلی از افعال هیئتی در نفس پیدا شود این هیئت را کیفیت نفسانی نامند و اگر این کیفیت سریع الزوال باشد آن را حال گویند، اما هرگاه بر اثر تکرار و ممارست، در نفس رسوخ یابد و بطیء الزوال شود، ملکه و عادت و خلق می‌گردد. (از تعریفات جرجانی). کیفیت نفسانیة راسخه و ابتدای حدوث آن حال است. قال الشيخ فی الشفاء، ان الملكة كانت في ابتداء حدوثها حالاً. (بحر الجواهر). خواججه طوسی گوید: ملکه هیئتی نفسانی بود که موجب صدور فعلی یا انفعالی شود بی روتی. (فرهنگ علوم عقلی از اساس الاقتباس) خسرو اگرچه دانا بود چون سخن پردازی بزرجمهر ملکه نفس داشت از او مغلوب آمد. (مرزبان نامه، چ قزوینی ص ۳۹۳) همت بر مطالعه و مذاکره آن گمارد تا آن معانی در دل او رسوخ یابد و آن عبارات ملکه زبان او شود. (المعجم). و رجوع به اسفار ج. ۱، ص. ۱۳۸ و ج. ۲، ص. ۳۵ و مقولات ارسطو، ص. ۷۱ و کشف اصطلاحات الفنون، ص. ۱۳۲۸ و اخلاق ناصری، ص. ۶۴ شود. ملکه شدن؛ در یاد ماندن. (ناظم الاطباء). راسخ شدن صفتی در نفس: ملکه شدن آن حالت باطن را بر وجهی که زوال نپذیرد. (اوصاف الاشراف، ص. ۱۰) در برابر لفظ عدم نیز به کار رود. (کشف اصطلاحات الفنون). مقابل عدم. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا). (دهخدا، لغت نامه)

کاملاً قابل درک و دریافت است که دقیقاً فرق تصمیم عادی ناشی از عادت و تصمیم و اقدام شجاعانه‌ی ناشی از ملکه‌ی شجاعت را به خوبی می‌دانند. بر این اساس است کلمات طیبات ذیل از قوی‌ترین مدیر تاریخ بعد از رسول اکرم ﷺ یعنی امیرالمؤمنین علیؑ که نفس خود را با تقوا مستمراً^{۱۰} ریاضت می‌دهد لظهور قوله ﷺ: «إِنَّ مَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضَهَا بِالتَّقْوَى»^{۱۰} که ظاهر در استمرار و عدم عادت دارد، می‌فرماید:

أَفَةُ الرِّيَاضَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ.^{۱۱}

غَيْرُ مُدْرِكِ الدَّرَجَاتِ مَنْ أَطَاعَ الْعَادَاتِ. غَيْرُ مُدْرِكِ الدَّرَجَاتِ مَنْ أَطَاعَ الْعَادَاتِ. هر که از عادت‌ها پیروی کند، به درجات [عالیه] نرسد.^{۱۲}

لِقَاحِ الرِّيَاضَةِ دِرَاسَةُ الْحِكْمَةِ وَ غَلْبَةُ الْعَادَةِ. باروری ریاضت، به مطالعه حکمت و چیره شدن بر عادت است.^{۱۳}

ذَلَّلُوا أَنْفُسَكُمْ بِتَرْكِ الْعَادَاتِ وَ قُوُّوْهَا إِلَى فِعْلِ [أَفْضَلِ] الطَّاعَاتِ وَ حَمَلُوهَا أَعْبَاءَ الْمَعَارِمِ وَ حُلُوهَا بِفِعْلِ الْمَكَارِمِ وَ صُوْنُوهَا عَنْ دَنْسِ الْمَأْتِمِ. با ترك کردن عادت‌ها، نفس‌های خود را رام کنید و آن‌ها را به سوی انجام طاعات بکشانید و بارهای تاوان‌ها و جریمه‌ها را بر دوش آن‌ها نهدید و با به کار بستن کارهای نیکو، آن‌ها را بیارابید و از پلشتی گناهان، دورشان نگه دارید.^{۱۴}

هر چهار عبارت ظهور در مذمت عادت در ریاضت دارند و مذمت علامت حرمت و کراهت فعل است، یعنی عادت مذموم و ممنوع است و زیرا مانع شکوفایی و لقاح ریاضت است و آن را عقیم می‌کند و بی‌اثر. در عوض، دراسة الحکمة باعث لقاح ریاضت و اثربخشی آن است که به فحوای کلام عادت ضد دراست حکمت است و یا بالعکس. از عبارت چهارم برمی‌آید که فعل و اقدام مطیعانه و مکارمی و ترك فعل آثمانه و... ضد عادت حساب می‌شوند و عبارت سوم ظاهر است در این‌که عادت مانع درجات است، یعنی مانع پیش‌روی و رشد است و عبارت اول هم غلبه‌ی عادت را صریحاً و نصاً آفت ریاضت می‌داند؛ یعنی عادت خواب‌آور و زائل‌کننده‌ی اراده اگر غلبه کند آفت است، یعنی شمه‌ای از عادت گویا‌گریزناپذیر است و منافاتی با ملکات ندارد، ولی افراط در آن و غلبه‌ی آن آفت ریاضت است که اساس خودسازی و تدبیر نفس است، فافهم و تدبّر.^{۱۵}

^{۱۰}صحیح البلاغة، نامه ۴۵.

^{۱۱} وعن الإمام عليؑ أنه قال: «للعادة على كل إنسان سلطان»، و «العادة عدو متملك»، و «آفة الرياضة غلبة العادة». اكتساب العادات من طبيعة الكائنات الحية، وما العادة سوى نتيجة ممارسة ما، يجب الفرد القيام بها. فكل عادة هي نتيجة لبعض المحفزات الغريزية، لذلك ترتبط العادة دائماً بالغريزة.

^{۱۲} آمدی، غرر الحکم، ح. ۶۴۰۹.

^{۱۳} آمدی، غرر الحکم، ح. ۷۶۲۵.

^{۱۴} آمدی، غرر الحکم، ح. ۵۱۹۹.

^{۱۵} یکی از مرزهای متمایزکننده عادت و ملکه حالت عارضی عادت بر نفس است درحالی‌که ملکات، اگر راسخ شوند، ذاتی نفس خواهند شد. هدف از پژوهش حاضر نشان دادن این تمایز با تکیه بر نوآوری ملاصدرا در تبیین نسبت عادت و ملکه است که با روش و رویکرد تحلیلی از حیث لوازم منطقی تحقق می‌یابد. (قراملکی، برخورداری و جعفری، «بررسی تحلیلی تمایز عادت و ملکه از دیدگاه ملاصدرا در پرتو مقایسه با حکمت مشاء» در پژوهشنامه اخلاق، سال ۱۷، پاییز ۱۴۰۳، ش. ۶۵) نک: سخنرانی آیت الله محمد تقی مصباح یزدی با موضوع «تبدیل عادت به ملکات» (برگرفته از سایت ایران‌صدا): از حضرت عیسیؑ نقل شده است که حواریون از ایشان پرسیدند که ما با چه کسی مجالست و معاشرت کنیم؟ ایشان فرمودند که شرط هم‌نشینی این است که دیدن او شما را به یاد خدا بیاندازد؛ وقتی سخن می‌گوید بر علم شما می‌افزاید و وقتی رفتار شما را می‌بینید راغب به آخرت می‌شوید. حال سوال این است که چه کار کنیم؟ این رفتارها چگونه استمرار پیدا می‌کنند؟ این همان موضوعی است که علمای اخلاق می‌گویند که باید حال را در تکرار به عادت و در پی آن به ملکه تبدیل کرد.

فتحصل که مدیران در مقام تدبیر نفس باید در ریاضت نفس استمرار داشته باشند، دانش و حکمت را محور ریاضت قرار دهند، به‌ویژه از عادت شدن ریاضت به شدت پرهیز کنند تا شاهد لقاح و شکوفایی و اثربخشی ریاضت باشد و درجات بالای آن را درک و دریافت نمایند.^{۱۶}

^{۱۶} درس ۵۲ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۱۶ شهر جمادی الثانی ۱۴۴۷.